

چالش‌های زناشویی و طلاق در ایران به روایت اسناد (۱۳۰۰-۱۳۳۰ ش)

محمدحسن پورقنبر | محمدعلی اکبری

چکیده

هدف: دو هدف این پژوهش، یکی واکاوی میزان طلاق در ایران طی دهه‌های نخست قرن ۱۴ ش به صورت توصیف کمی، و دیگری، بررسی علل عمده گسست پیوند زناشویی طی همان برهه زمانی به عنوان دوره تقریباً سنتی و پیشامدرن ایران است.

روش/رویکرد پژوهش: برای نیل به این مقصود، از روش ترکیبی مبتنی بر رهیافت‌های کمی و کیفی استفاده شده است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات، مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. داده‌های پژوهش، از طریق فیش برداری از اسناد عمدتاً منتشر نشده و بعضاً نیز مدارک منتشر شده کمیاب، استخراج شده است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌ها حاکی از این است که، میزان طلاق در ایران طی آن برهه زمانی زیاد بود و علل اصلی آن را باید در معضلات فرهنگی منبعث از اندیشه سنتی مردسالار جستجو کرد؛ همچنین، چالش‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی نیز در این زمینه نقش زیادی داشت.

کلیدواژه‌ها

ایران؛ دوره پهلوی؛ طلاق؛ زناشویی؛ خانواده

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر سوم، (پاییز ۱۳۹۶)، ۶۲-۴۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۸ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱

چالش‌های زناشویی و طلاق در ایران به روایت اسناد (۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش)

محمدحسن پورقنبر^۱ | محمدعلی اکبری^۲

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران بعد
از اسلام دانشگاه شهید بهشتی
(نویسنده مسئول)
mpourghanbar8@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
تهران شیوه ایشان تبعیت شده است.
akbari_39@yahoo.com

۳. از انقلاب مشروطه به بعد، ایران از
زوایای مختلف، به‌ویژه سیاسی و فکری
وارد دوره جدیدی شد و در زمان پهلوی
اول نیز روند تغییر ایران با سرعت
بیشتری به‌ویژه در زمینه اجتماعی-اقتصادی
تداوم پیدا کرد؛ باین حال، تا دهه سی
شمسی، کشور همچنان شکل سنتی
و غیرمدرن داشت، چراکه تا آن زمان،
روستائیشینی، اقتصاد کشاورزی، بی‌سوادی
بیشتر مردم و کمبود امکانات بهداشتی
و درمانی، مشخصه‌های جامعه ایران
بود. اما از ابتدای دهه چهل، وقتی که
پهلوی دوم زیر فشار حامیان غربی‌اش
به‌ویژه دولت امریکا، با پشتوانه درآمد
شرار نفتی، مجبور به ایجاد تحولاتی
در عرصه اجتماعی-اقتصادی در ایران
شد، کشور، دگرگونی شگرفی را در عرصه
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تجربه کرد
و بدین‌ترتیب، از شکل سنتی تا حدود
زیادی فاصله گرفت. از این‌رو، چندان
دور از واقعیت نیست اگر جامعه ایرانی
دهه‌های نخست قرن ۱۴ ش را همچنان
جامعه سنتی و پیشامدرن محسوب کنیم.

۴. به این نکته مهم نیز باید اشاره کرد که،
با تصویب قوانینی در دهه چهل از سوی
حکومت پهلوی در زمینه ازدواج و طلاق، با
عنوان لایحه حمایت از خانواده، ساختار
سیاسی مستقیماً در زمینه مسائل خانواده
وارد عمل شد و روال سنتی و معمول
زناشویی را -که طی قرون متمادی در
جامعه ایران رواج داشت- به هم ریخت.

مقدمه

تمرکز فراوان اندیشمندان حوزه تاریخ روی موضوعات و رویدادهای سیاسی در تاریخ ایران -از جمله تاریخ معاصر- تا حدودی سبب کم‌توجهی آنان به مباحث اجتماعی شده است. در این میان، محققان تاریخ از برخی مقولات اجتماعی، بیشتر غفلت کرده‌اند که نمونه واضح آن، بحث‌های مربوط به نهاد خانواده است. نهاد خانواده در کنار نهادهای دین و دولت، از گذشته تا کنون، سازنده جامعه ایرانی بوده است؛ در دوره معاصر نیز این سه نهاد، همچنان در کنار یکدیگر، شکل‌دهنده ساختار و روابط اجتماعی در ایران به حساب می‌آیند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۳). کم‌توجهی به نهاد دیرپای خانواده در پژوهش‌های تاریخی سبب شد تا نه تنها اطلاعات جامعه کنونی ما، درباره نهاد خانواده در تاریخ ایران اندک باشد، بلکه حتی گاهی سبب انتشار مطالب غیرواقعی و نادرست در این زمینه شود که نتیجه آن، بروز اشتباه و اوهام در اظهارنظرهای رایج و تحلیل‌های معاصر درباره مقوله خانواده در تاریخ ایران است. با این اوصاف، در این مقاله، روی موضوع خانواده تمرکز و به‌طور ویژه، یکی از ابعاد و زوایای مربوط به این نهاد یعنی طلاق و منازعات زناشویی در بین توده مردم (اکثریت جامعه ایران)، و نه خواص و نخبگان (اقلیت محدود)، بررسی می‌شود. در این پژوهش بر بحث گسیختگی نهاد خانواده در دهه‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش -دوره‌ای که جامعه ایران هنوز به‌طور کامل وارد مرحله مدرن خود نشده بود^۳ و روابط زناشویی نیز تا اندازه زیادی شکل سنتی خود را حفظ کرده بود^۴- متمرکز خواهیم شد. از این طریق، می‌توان به گوشه‌ای



تقریباً ناشناخته و مبهم از نهاد خانواده در دوره غیرمدرن ایران پی برد که هنوز ساختار اجتماعی-اقتصادی و بافت فرهنگی در کشور، صبغه سنتی پُرننگی داشت. از این رو، در مقاله پیش رو، دو بحث مطرح خواهد شد. نخست به فراوانی طلاق در آن برهه از تاریخ ایران پرداخته می شود. بر اساس مدارک و داده های کمی پراکنده (که مربوط به آمار ازدواج و طلاق در برخی از نواحی کشور یعنی تهران، آذربایجان، اصفهان، و همچنین یک آمار کلی از سراسر خاک ایران است)، میزان طلاق در جامعه ایران بررسی می شود. سپس بر اساس محتوای اسناد عمدتاً منتشر نشده موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (و البته معدودی اسناد انتشار یافته دیگر) بر ریشه های اصلی طلاق و گسستگی پیوند زناشویی تمرکز خواهد شد. پرسش های این پژوهش عبارت اند از:

۱. میزان طلاق در دوره مدنظر (به عنوان نمونه ای از دوره سنتی و پیشامدرن تاریخ ایران) چه اندازه بود؟
۲. علل عمده طلاق و چالش های زناشویی در آن برهه زمانی را در چه زمینه هایی می توان جستجو کرد؟

مدعای پژوهش این است که مقدار منازعات خانوادگی و میزان طلاق در ادوار گذشته تاریخ ایران، از جمله دهه های نخست قرن ۱۴ش زیاد بوده است و این موضوع نخست به دلیل ساختار فرهنگی-نگرشی معیوب مبتنی بر مردسالاری در جامعه سنتی ایران و سپس به دلیل شرایط اجتماعی-اقتصادی عمدتاً نابسامان کشور بوده که سبب فشار شدید اقتصادی بر توده مردم می شده است.

روش تحقیق و ابزار گردآوری داده ها

روش تحقیق استفاده شده در این مطالعه، ترکیبی است. در روش ترکیبی، رهیافت های کمی و کیفی، در قالب روش شناسی یک مطالعه واحد یا یک مطالعه چندمرحله ای ترکیب می شود. اصل بنیادین روش ترکیبی، استفاده از تکنیک های کمی و کیفی در مراحل از تحقیق است که می توانند به شیوه متوالی، هم زمان یا به صورت تغییرپذیر انجام شوند (محمدپور و دیگران، ۱۳۸۹؛ حسنی، ۱۳۸۹). در این تحقیق از هر دو روش کمی و کیفی به طور همزمان استفاده شده است. از یک سو، از اعداد و داده های کمی برای توصیف میزان طلاق در جامعه بهره برده و از طرف دیگر، عمدتاً از داده های کیفی مبتنی بر اسناد برای ترسیم علل اصلی وقوع منازعات زناشویی در جامعه ایران استفاده شده است؛ البته گاهی هم از آمار و ارقام بهره برده شده است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای و اسنادی است. داده های کمی و کیفی این مقاله از منابع زیر استخراج شدند: از طریق فیش برداری از اسناد عمدتاً منتشر نشده

(موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)؛ و سندهای بعضاً انتشار یافته (کتابخانه مجلس)؛ و همچنین مدارک کم‌یاب آرشیوی سرشماری نفوس و مسکن طی دو دهه ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ ش در برخی از مناطق جغرافیایی ایران. گفتنی است که نه تنها تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی تاریخی با رویکرد ترکیبی مبتنی بر رهیافت کمی-کیفی انجام نشده است، بلکه در این زمینه خاص یعنی طلاق و منازعات زناشویی در ادوار گذشته ایران نیز پژوهشی مستند و دقیق انجام شده است، از این رو، پژوهش پیش‌رو، می‌تواند کاملاً بدیع و نوآورانه تلقی شود.

میزان طلاق

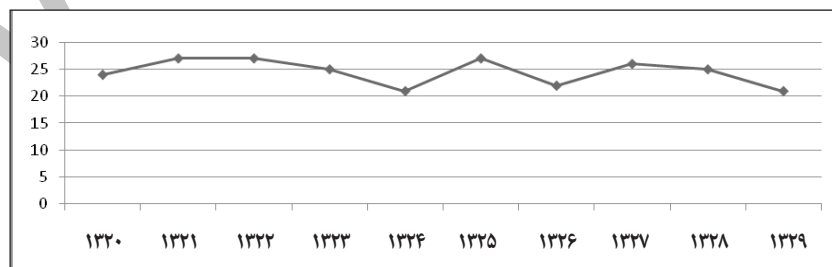
یکی از دو هدف اصلی در این پژوهش، بررسی واقع‌بینانه، علمی، و دقیق میزان از هم‌گسیختگی پیوند زناشویی در دهه‌های نخست قرن ۱۴ ش، به عنوان نمونه‌ای از دوران سنتی ایران است، از این رو، کوشش می‌شود تا در این بخش از مقاله، نه از طریق گزارش‌های شخصی و غیرمستند، و کلی‌گویی برخی افراد، بلکه با کاربرد داده‌های عددی به عنوان ابزار اصلی تأیید ادعای خود (بنگرید به: فربن، ۱۳۹۴، صص ۱۹۸-۲۳۷)، به این موضوع پرداخته شود. ابتدا آمار مربوط به ازدواج و طلاق در سراسر نقاط ایران اشاره می‌شود، سپس آمار طلاق دوره‌های زمانی مختلف، از سه منطقه جغرافیایی مجزا یعنی تهران، آذربایجان و اصفهان توجه می‌گردد.

اولین آمار در زمینه طلاق مربوط به سراسر ایران طی سالهای دهه بیست شمسی است. مطابق این آمار میزان فروپاشی خانواده در جامعه سنتی ایران زیاد بوده است، چنان‌که به‌طور میانگین، در دهه بیست شمسی، تقریباً از هر چهار ازدواج یکی به طلاق منجر می‌شده است (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸، ص ۱۴۱). این آمار حاکی از میزان زیاد طلاق در جامعه سنتی ایران است؛ یعنی زمانی که جامعه هنوز به‌طور کامل تغییرات اساسی و چشمگیری را در راستای مدرنیزاسیون تجربه نکرده بود.

۱. تعمیم‌دهی براساس شواهد پراکنده، روشی بسیار معمول، اما نادرست در تاریخ اجتماعی است. برای پشتیبانی از ادعاهایی که درباره یک جمعیت مطرح می‌شود، بنگرید به: فربن، ۱۳۹۴، صص ۵۷-۷۹.

نمودار ۱

میزان نسبی طلاق به ازدواج در ایران طی سال‌های دهه بیست (درصد)



قدیمی ترین داده‌های کمی که درباره میزان طلاق و فروپاشی رابطه زناشویی در جامعه سنتی ایران وجود دارد، مربوط به شهر تهران در سال ۱۳۱۱ش است (بلدیۀ طهران، ۱۳۱۲، ص ۱۵۸). براساس این آمار، میزان نسبی طلاق به ازدواج معادل بیست و هفت درصد است، یعنی در برابر تقریباً هر چهار ازدواج، یک طلاق اتفاق می افتاد که رقم زیادی به شمار می آید.



نمودار ۲

میزان ازدواج و طلاق در تهران
سال ۱۳۱۱

آمار دیگر در این زمینه، مربوط به منطقه آذربایجان است. براساس داده‌های کمی در دسترس درباره طلاق و ازدواج در شهرستان‌های آذربایجان طی دهه ۱۳۰۷-۱۳۱۷ش، نسبت طلاق به ازدواج حدود شانزده درصد بود (متما، ۶۷-۲۰۰۱-۱۱۴و)، که این نیز رقم پایینی محسوب نمی شود، چنان که در ازای هر شش و نیم ازدواج، یک طلاق اتفاق می افتاد.



نمودار ۳

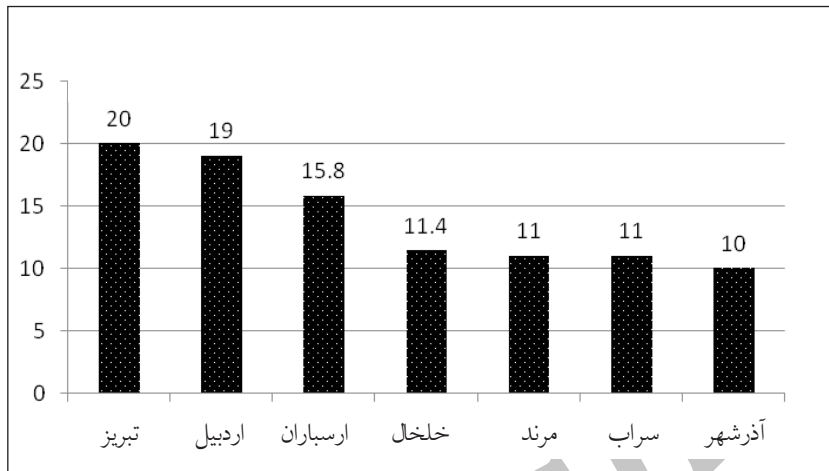
میزان ازدواج و طلاق در منطقه
آذربایجان طی سال های ۱۳۰۷-۱۳۱۷

شهرستان‌های تبریز و اردبیل به ترتیب با بیست و نوزده درصد بالاترین میزان نسبی طلاق به ازدواج را در بین مناطق مختلف آذربایجان داشتند.



مُودار ۴

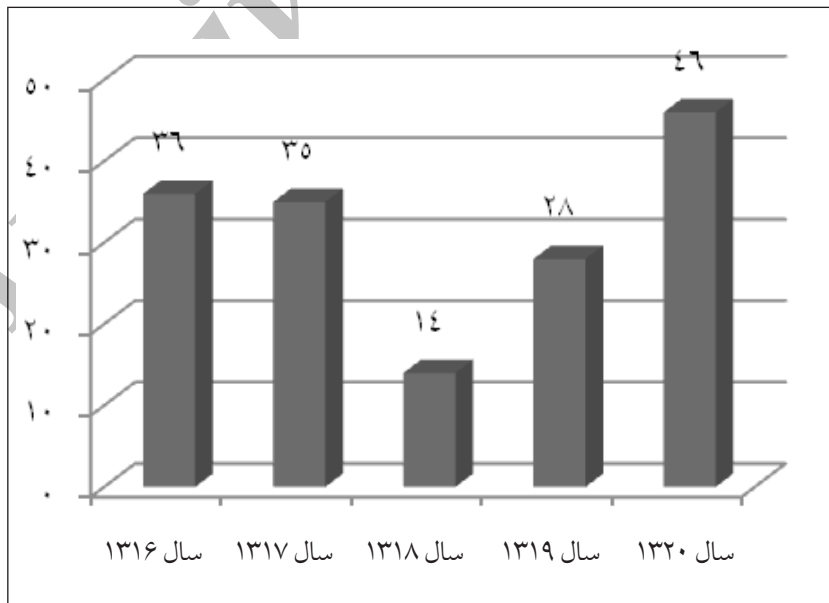
میزان نسبی طلاق به ازدواج به تفکیک
مناطق مختلف آذربایجان طی سال های
۱۳۰۷-۱۳۱۷ (درصد)



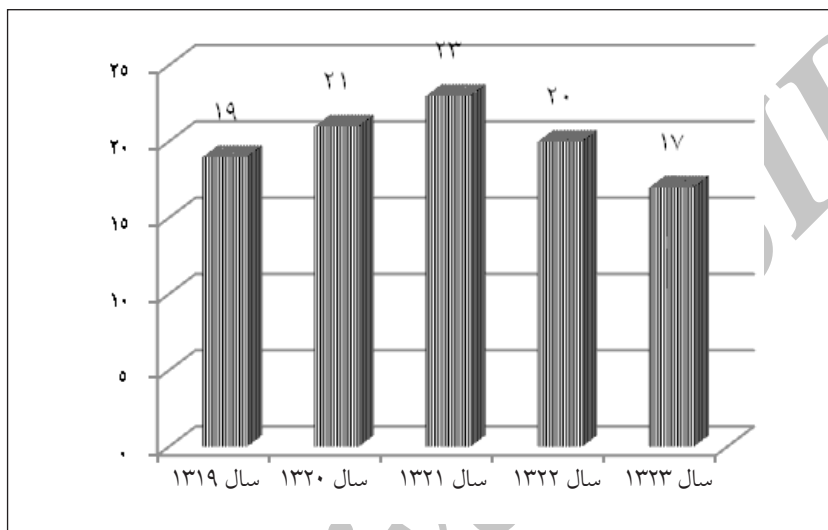
داده‌های کمی دیگری که در این راستا در دسترس است، مربوط به شهر تهران طی سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ش است. این آمار نیز حاکی از میزان بسیار بالای فروپاشی زندگی زناشویی است؛ چنان‌که نسبت طلاق به ازدواج در سال‌های ۱۳۱۶-۱۳۱۷ یک‌به‌سه بود، یعنی از هر سه ازدواج یکی به طلاق منجر می‌شد. این میزان در سال ۱۳۲۰ش با کشیده‌شدن پای ایران به جنگ دوم جهانی و حضور نیروهای متفقین در کشورمان -که همراه با فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران بود- حتی وخیم‌تر نیز شد، چنان‌که تقریباً در مقابل هر دو ازدواج، یک طلاق رخ می‌داد (نشریه مجموعه حقوقی، سال ۱۳۲۲، شماره ۷، ص ۳۰۶).

مُودار ۵

میزان نسبی طلاق به ازدواج در شهر
تهران به تفکیک سال (درصد)



در سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۲۳ش هم‌زمان با جنگ جهانی دوم آماری از سوی اداره آمار و ثبت‌احوال اصفهان درباره تعداد ازدواج و طلاق در این شهر منتشر شد که حکایت از میزان بالای طلاق در این شهر دارد؛ یعنی تقریباً یک طلاق در برابر هر پنج ازدواج (مجله سرشماری اصفهان، ۱۳۲۶، ص ۴۲) که این هم می‌تواند مدرک مستند و معتبری برای پی بردن به میزان طلاق در ایران طی دوره‌ای باشد که هنوز صبغه سنتی و غیرمدرن بر جامعه ایرانی غلبه داشت.



مؤدار ۶

میزان طلاق به ازدواج و طلاق در اصفهان به تفکیک سال (درصد)

مطابق داده‌های کمی ارائه‌شده درباره برخی نواحی جغرافیایی کشور و همچنین سراسر مناطق ایران طی دوره مدنظر، می‌توان به این نتیجه رسید که تصور رایج عامه درباره میزان طلاق - که البته از سوی برخی جامعه‌شناسان ایرانی نیز به نادرستی ترویج می‌شود، مبنی بر اینکه طلاق در ادوار گذشته ایران که جامعه صبغه سنتی پررنگ‌تری داشته، کمتر از دوره کنونی بوده است - کاملاً اشتباه است.^۱

ریشه‌های اصلی گسستگی پیوند زناشویی

بعد از اشاره به میزان طلاق در آن برهه زمانی و اثبات این نکته که فراوانی طلاق در جامعه سنتی ایران چشمگیر بوده است، در این بخش از مقاله، به واکاوی ریشه اصلی پیدایی گسستگی رابطه زناشویی در آن دوره از تاریخ ایران، پرداخته می‌شود. برای رسیدن به این هدف، عمدتاً به منابع مستند که زندگی توده مردم یعنی اکثریت جامعه را به تصویر می‌کشد رجوع شده است؛ گرچه در موارد معدودی نیز به روایت‌هایی پراکنده

۱. برای نمونه در یکی از منابع جامعه‌شناسی خانواده این‌طور آمده است: «در مورد طلاق، هرچند که امکان این عمل برای مردان ایرانی به سادگی وجود داشت، احتمالاً تعداد طلاق‌ها زیاد نبوده و امری مذموم به حساب می‌آمد» (اعزاز، ۱۳۷۶، ص ۵۶). حتی بنابر ادعای یکی دیگر، «طلاق، پدیده‌ای نادر در جامعه سنتی ایران سنتی» عنوان شده است (فرخجسته، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

از زندگی نامه برخی نخبگان سیاسی جامعه توجه شده است. با وجود کمبود شدید منابع در این باره، اسناد ارزشمندی مربوط به دادخواست‌ها و شکوائیه‌های افراد در دهه‌های نخست قرن ۱۴ش وجود دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان مدارکی معتبر، برای ترسیم دورنمایی کلی از ریشه نابسامانی نهاد خانواده در جامعه سنتی ایران بهره برد. این اسناد چهل نامه است که از سوی افرادی از سراسر نقاط کشور، برای رفع مشکل زناشویی خود، عمدتاً برای دربار سلطنتی و مقامات ارشد دولتی فرستاده شده است.^۱ بررسی محتوای این اسناد حاکی از این است که سلطه فرهنگ سنتی و مردسالاری در جامعه، نقش بسیار تأثیرگذاری در فروپاشی خانواده داشته است، با این حال، از عوامل دیگر نیز نباید غافل شد.



فودار ۷

تفکیک عوامل اختلال و گسیختگی در
رابطه زناشویی در نامه های نوشته شده
مردم به مقامات حکومتی

نارسایی فرهنگی مبتنی بر مردسالاری

اسناد موجود حاکی از این است که اندیشه سنتی مبتنی بر مردسالاری و آزادی تقریباً بی‌حد و حصر جنس مذکر در رابطه زناشویی^۲، موجب می‌شد تا در این مقطع زمانی - به عنوان دوره‌ای که هنوز جامعه ایران در وضعیت پیشامدرن خود به سر می‌برد و نهاد خانواده صبغه سنتی پررنگی داشت - چالش‌های عدیده‌ای در روابط زناشویی به چشم بخورد، چنان‌که بیش از نصف اسناد موجود در این زمینه، مربوط به این اندیشه مردسالارانه است و به دو صورت عمده اتفاق می‌افتاد.

از یک‌سو، بنابر اسناد موجود، در موارد فراوان، شوهر از راه‌های مختلف به طلاق یک‌طرفه همسر یا ضرب و شتم و اخراج او از خانه اقدام می‌کرد و برای آنکه مطالبات او را از مهریه و جهیزیه نپردازد، به انواع کارها اقدام می‌کرد. در ادامه برای تبیین بهتر موضوع، به نمونه‌های متعددی در این زمینه اشاره می‌شود. دادخواست دو دختر «نادعلی سیستانی» برای احقاق حقوقشان از دایی خود به دلیل تصاحب غیرقانونی اموال موروثی‌شان، و اینکه پسردایی آنان که همسر یکی از این دختران هم هست، به دلیل همین منازعه فامیلی بر سر مسائل اقتصادی، همسرش را از خانه بیرون انداخته است، بدون اینکه نفقه‌ای به او پرداخت

۱. گفتنی است، بیشتر این نظم‌نامه‌ها از سوی افراد مؤنث نوشته شده است؛ از این رو باید با کمی تأمل و احتیاط بیشتر به مطالب آن‌ها توجه کرد؛ زیرا از آنجاکه جای نظرات مردان در بسیاری از این شکوائیه‌ها خالی است، می‌تواند گاهی روایتی یک‌طرفه از چالش بین زن و شوهر باشد.

۲. جدای از این اسناد که مربوط به دهه‌های نخست قرن ۱۳ش است، در کتاب گزارش‌های نظامیه از محلات طهران که درباره اوضاع اجتماعی تهران در چند دهه قبل از زمان مورد بحث مقاله یعنی تقریباً مقارن اواخر دهه ۱۲۶۰ش است، گزارش‌های فراوانی درباره تنش زناشویی وجود دارد که ریشه اصلی آن به فرهنگ مردسالارانه جامعه برمی‌گردد. نک: شیخ‌رضایی و آذری، ۱۳۷۷، جلد ۱ و ۲.

کند (متما، ۱۶۰-۵۶۱-۳م). شکوائیه «خدیجه دختر علی آب‌کش» مبنی بر شکایت از همسر خود به دلیل نپرداختن نفقه، گرفتن فرزند و ندادن طلاق (متما، ۷۸-۵۶۱-۳م). دادخواست عیال مطلقه عبدالرسول بزّاز برای شکایت از شوهر سابقش به دلیل توقیف غیرقانونی جهیزیه و نپرداختن مهریه: «این خانم‌های نیک جوان را رؤیت نموده، با وجود اینکه این کمینه به کلفتی اطفال و پرستاری ایشان داخل شده، نحوی نبخشید،^۱ مجبوراً مطلقه نموده، بدون اینکه مهریه و جهیزیه من را بدهد» (متما، ۴۰-۴۱-۳م). دختر نوجوان مطلقه دیگری مدعی شد که شخصی به نام «حاجی حسن» با «تقلب و اسباب‌چینی» او را که یک دختر «چشم‌وگوش‌بسته‌ای» بود به عقد خود درآورد، کمتر از یک سال بعد، بی‌جهت او را طلاق داد، بدون آنکه مطالبات مالی او را پرداخت کند (متما، ۱۴۷۹۵۷-۰-۰ق). زن دیگری شکایت کرد که شوهرش بعد از چند سال زندگی مشترک، به‌طور ناگهانی او را با سه فرزند ترک کرده و پس از مدتی، طلاق‌نامه‌اش را از طریق شخص دیگری برای او فرستاده‌است، بدون اینکه، نفقه، مهریه و پولی به او پرداخت کند (متما، ۱۳۱۴۵۹-۰-۰ق). شکایت دیگر، مربوط به زنی است از اهالی آهر که به دلیل شغل همسرش همراه با او به تبریز آمد و بعد از حدود پنج سال زندگی، به دلیل نپرداختن نفقه و ضرب‌وشتم در وضعیت دشواری قرار گرفت: «گفتم کسوت^۲ و نفقه مرا بدهد و گرنه مهریه را داده و طلاقم دهد، گفت، امکان مهریه‌دادن ندارم اگر می‌خواهی مطلقه شوی باید مهرت را ببخشی. الان نمی‌توانم بعد از پنج سال اذیت و آزار دست خالی به خانه پدرم برگردم» (متما، ۳۹۸-۵۶۱-۳م). شخص مؤنث دیگری از اصفهان نوشت که به‌خاطر شغل دولتی شوهرش مجبور به عزیمت به سیرجان و اقامت در آنجا شد. فقط چند ماه از حضور آنان در این شهر گذشته بود که شوهر «بنای بداخلاقی را نهاد و انواع اعمال و افعالی که از مرام آدمیت و انسانیت دور است، ابراز داشت، چنان ظلم و خفت و خواری به ما داد در ولایت غربت، که تمام سیرجان از مصیبت ما مطلع شدند و در نهایت با تمام خفت، کمینه را طلاق داد و بدون نیم‌شاهی مخارج ما را از سیرجان بیرون کرد.» این در حالی اتفاق افتاد که این دو نفر غیر از رابطه زناشویی، ارتباط خویشاوندی نیز باهم داشتند (متما، ۲۴۶-۲۷-۳م). دختر نوجوان دیگری از قم مدعی شد در حالی که فقط هشت‌ساله بود، مجبور به ازدواج شد: «این کمینه عقلم به‌خوبی نمی‌رسید»، از این رو، در سال‌های نخست زندگی زناشویی، در دو رنج فراوانی متحمل شد. چند سال بعد که به مرز بلوغ عقلی رسید و برای زندگی مشترک مهیا شد، متوجه شد که شوهرش همسر دیگری را به عقد خود درآورده‌است. در اینجا بود که این زندگی برای او غیرقابل تحمل شد و به شوهر اصرار کرد یا او را طلاق دهد یا همسر دوم را، که البته با جواب رد شوهر مواجه شد (متما، ۱۹۴-۲۷-۳م). شخص مذکری در سال ۱۳۲۹ش دادخواستی مطرح

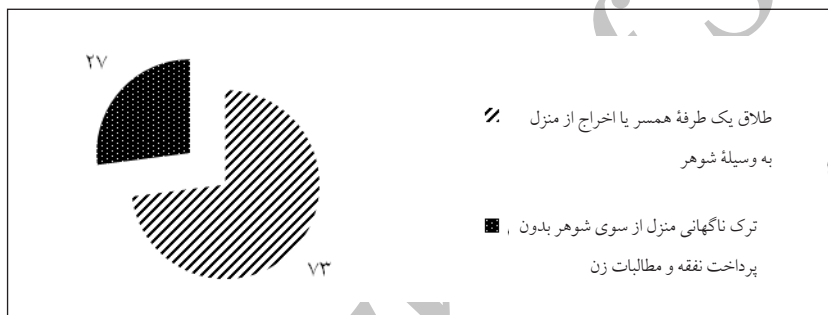
۱. اثری نداشت
۲. رخت و لباس



کرد مبنی بر اینکه خواهرش بعد از حدود یک‌ونیم سال زندگی مشترک، از سوی همسرش ضرب‌و‌شتم شده سپس از خانه بیرون انداخته شده‌است، و حدود یک سال است در خانه برادر به‌سرمی‌برد، درحالی‌که شوهرش نه مخارج و نفقه او را می‌دهد نه مبادرت به طلاق می‌کند (متما، ۶۸-۱۲۰-۴م). نامه دیگر مربوط به زنی است که به‌دلیل شغل نظامی‌گری همسر، از اردبیل به تبریز رفتند و در آنجا ساکن شدند، «در تبریز من بدبخت را که بی‌کس و غریب دیده، بنای اذیت را گذاشت». خود این زن از ترس آبرو، درباره این رفتار شوهر به خانواده‌اش خبری نمی‌دهد تا اینکه با شدت گرفتن سوءرفتار شوهر، همسایه‌ها به عمق فاجعه پی‌می‌برند و به خانواده زن اطلاع می‌دهند. درنهایت، برادر این زن به تبریز می‌آید و او را به اردبیل بازمی‌گرداند و طلاق خواهرش را بدون دریافت جهیزیه و مهریه می‌گیرد (متما، ۲۴۷-۸۵۶-۴م). نمونه دیگری هم بوده‌است که زن به‌دلیل بدرفتاری و ضرب‌و‌شتم از طرف شوهر، خود مصرانه در پی طلاق و جدایی از همسر برآمد (متما، ۱۸۵۹۲-۰-ق). نامه‌های دیگری هم وجود دارد که شوهر بدون پرداخت نفقه و مهریه، همسرش را طلاق داده‌است و زن همراه با یک بچه کوچک، بدون سرپرست و حامی در وضعیت دشواری قرار گرفته‌است (متما، ۲۳۲-۲۹-۴م؛ ۱۸۱-۱۹۲-۴م). مواقعی هم بوده که جنس مذکر برای اجتناب از تعهدات مالی سنگین، ابتدا همسر را اغفال کرده و سپس طلاق‌نامه را دریافت کرده‌است. زنی از مازندران نوشت که شوهرش، به بهانه سفر و دیدار خویشاوندان، او و دو فرزندش را روانه ساری کرد، سپس در غیاب او، زن دیگری را به یکی از دفترخانه‌های ازدواج و طلاق در شهر تهران برد، با پرداخت پول به این زن و پرداخت رشوه به دفترخانه، آن زن را همسر خود معرفی کرد تا زن مزبور بتواند دفتر طلاق را امضا کند، سپس طلاق‌نامه را به ساری برای همسر مطلقه‌اش فرستاد و خود بلافاصله به سوی اهواز حرکت کرد؛ از این طریق از پرداخت مخارج فرزندان و مهریه همسر نیز خلاص شد (متما، ۲۳۰-۳۰۳-۴م). نامه دیگر در این زمینه، مربوط به دختری است از کرمانشاه که بعد از چند سال زندگی با یکی از کارمندان عالی‌رتبه وزارت دارایی و داشتن دو فرزند، با ضرب‌و‌شتم شدید شوهرش مواجه شده، تا جایی که منجر به عمل جراحی در ناحیه سرش شده‌است؛ درنهایت نیز از آنجاکه شوهر در هنگام عقد، شروطی را متعهد شده بود برای فرار از آن شروط، با حيله و نیرنگ زنش را طلاق داد: «بندۀ از همه‌جایی خبر را برده و با محضر تبانی کرده و صد تومان به آن‌ها داده، بدون اجازه من، مرا طلاق دهد و به اسم قبض پول، از من امضا گرفته‌اند و حالا مرا سرگردان رها کرد». زن نیز به‌دلیل نگرفتن مهریه، جهیزیه و مخارج زندگی از همسر سابق، در شرایط اقتصادی بدی به سر می‌برد و از نظر جسمی هم به‌دلیل صدمه وارده به سرش، وضعیت نامناسبی داشت. علاوه بر همه این‌ها، از جنبه روحی هم



شرایط حادثی داشت چراکه شوهرش فرزند پسر را از او جدا کرده و برای خود گرفته بود و فرزند دختر را نزد مادر گذاشته بود (متما، ۱۷-۹۲۴-۴م). آخرین نمونه در این زمینه، به روایتی از سوی یک انگلیسی مقیم ایران در حوالی سال ۱۳۰۰ش، درباره نحوه طلاق همسر به وسیله یکی از اعیان و ملاکین همدان برمی گردد. داستان از این قرار بود که این شخص متنفذ و متعین، بعد از هفت سال زندگی مشترک با یک زن، و داشتن سه فرزند از او، در صدد ازدواج با دختر یکی از مقامات حکومتی برآمد، از این رو، فوراً دستور داد تا مبلغی به همسر سابق پرداخت شود و ضمن اینکه فرزندان در منزلش بمانند، مادر را از خانه بیرون بیندازند: «موقعی که این خبر به گوش زن صیغه‌ای سردار رسید، آن چنان غصه‌دار و دل شکسته شد که به حال فلج افتاد... مسأله این بود که واقعاً امکان دخالت در چنین امری وجود نداشت. چون موارد بسیاری شبیه آن هم‌روزه اتفاق می افتاد و هیچ کس هم آن را عملی غیرعادی به‌شمار نمی آورد» (فوربز-لیث، ۱۳۶۶، ص ۵۸).



مُودار ۸

تفکیک نشانه های فرهنگ سنتی- مردسالار در از هم گسیختگی رابطه زناشویی (درصد)

جدای از طلاق یک طرفه همسر یا اخراج او از خانه به وسیله شوهر بدون پرداخت نفقه و مهریه، که عنصر مهمی در فروپاشی خانواده به شمار می رفت، عامل دومی که منبعت از فرهنگ سنتی-مردسالار جامعه پیشامدرن ایران بود و دال بر آزادی و اختیار فراوان جنس مذکر در مسئله زناشویی طی آن دوره زمانی است، ترک ناگهانی همسر و فرزندان از سوی شوهر بدون پرداخت مخارج و نفقه، به عبارتی بهتر، فرار او از خانه و خانواده است. در اسناد بررسی شده، شکوائیه‌های مکرری مبنی بر ترک ناگهانی همسر از سوی شوهر بدون پرداخت نفقه وجود دارد، حتی بدون اینکه تا سال‌ها، حکم طلاق بین زوجین جاری شود. نامه شکوائیه زنی از منطقه آذربایجان به دلیل ترک ناگهانی منزل از سوی همسرش، نپرداختن نفقه به او با وجود داشتن یک دختر خردسال، مهاجرت شوهر به شهری دوردست در شمال ایران و ازدواج مجدد در آنجا، از این نمونه است: «دوازده سال است یک نفر را وزیر طلاق داشته^۱ و یک نفر دختر خود را به سر کمینه انداخته، رفته است، بدون اینکه در این مدت،

۱. وکالت طلاق همسر خود را به این شخص داده است.



دیناری مخارج بفرستد، تا حال خودش مفقودالاثربود، در این اواخر معلوم شد در بندرجز
زن دیگری عقد کرده، در آنجا ساکن است. چون کمینه تمام دارایی پدر خود را فروخته، در
این مدت به مخارج خود و دخترم خرج کردم و حال قادر نیستم یک نفره حقوق خود را از
آن شوهر شقی دریافت نمایم» (متما، ۱۲۴-۲۷-۳م). نمونه دیگر از این دست، مربوط به زنی
است که شوهرش یک افسر نظامی بود و روانه شیراز شد. بعد از سپری شدن ده ماه، نه تنها
دیداری از همسرش نداشته، بلکه نفقه‌ای نیز برای زنش نفرستاده است: «ده ماه است، یک
شاهی خرجی نفرستاده، نه طلاقم داده خلاص می‌کند، و نه خرجی می‌دهد» (متما، ۴۰۰-۶-۴م).
نامه بعدی درباره زنی است از مهریز یزد که از همسرش به دلیل ترک ناگهانی منزل،
نپرداختن نفقه، شکایت داشته و خواستار طلاق شده است: «مدت پنج سال است شوهری
داشتم به سفر رفته است و کمینه را مثل اینکه بیوه زنده گذاشته است و مدت زمانی بود خبر
از حیات و ممانش را نداشتم، حالیه معلوم شده است... یک خط برایم ننوشته است و باید
از روی فقر و پریشانی معاش خود را به سر برم... شوهرم سیداحمد را بگیرد تا طلاق این
بیچاره را بنویسد و بفرستد و کمینه را طلاق بدهد تا آنکه اختیار خود را نزد خدا و خلق
داشته باشم» (متما، ۱۳۲-۲۷-۳م). زن دیگری نوشت که همسرش بعد از چند ماه از گذشت
زندگی زناشویی به اراک رفته است، «متجاوز از چهار سال است کمینه را بدون خرجی و
بلا تکلیف در طهران اسیر گذارده، ویلان و سرگردان، بلا تکلیف، هرچه به او می‌نویسم
تکلیف جهت کمینه معین، و یا خرجی بفرستد، نه مخارج نه تعیین تکلیف، اصلاً اعتنائی
نموده» (متما، ۱۲-۱۷-۳م). دادخواست دیگر مربوط به زنی است از مناطق جنوب خوزستان
(شادگان) که با مردی ازدواج کرد که به عنوان مدیر مدرسه وارد آن شهر شده بود، اما بعد از
یک سال، شوهرش به تهران منتقل شد. قرار بود بعد از استقرار کامل شوهر در تهران، این
زن نیز برای پیوستن به شوهر عازم تهران شود، اما دیگر خبری از این مرد نشد: «یا آنکه
حقیر را نزد خودش برده یا آنکه طلاق نامه فرستاده شود» (متما، ۲۲۲-۲۷-۳م). آخرین نمونه
مربوط به زنی ایرانی است که در نجف سکونت داشت: «این کمینه، صدیقه نجات، عیال سید
محمدباقر مرعشی تهرانی، مدت ده سال است که این کمینه را در نجف اشرف گرفته، فقط
یک سال در نجف مانده و یک پسر بچه هم برای کمینه گذاشته و رفته است تهران، بی خرجی
و بی مصرفی». این در حالی است که شوهرش در شروط ضمن عقد، متعهد شده بود، عیالش
را به ایران یا جای دیگری ببرد. در نهایت، شوهر این زن، به شخصی در نجف وکالت داد تا
تکلیف این زن را مشخص کند، بدین ترتیب که، تمام مطالبات مالی خود را ببخشد، بچه را
به پدر تحویل دهد، تا او را طلاق دهد، «آخر این است مسلمانی، این است مروّت، انصاف
و وجدان» (متما، ۳۳۲-۱۷۸-۴م).

۱. این گونه طلاق‌های یک طرفه، که جنس
مذکر اراده می‌کند، می‌توانست زن خود
را، ولو بدون حضور در محضر شرع طلاق
دهد. کاملاً رواج داشت و حاکی از جامعه
مردسالار و موقعیت اجتماعی فرودست زنان
در ایران پیشامدرن بود. برای نمونه در بیش
از چهل سند طلاق که در محضر شیخ نوری
تنظیم شده است، در اکثریت مطلق آن اسناد،
نه تنها جنس مذکر خواستار طلاق شده، بلکه
در بخش قابل توجهی از این اسناد، مرد بدون
حضور در محضر، با دادن وکالت طلاق به
شخصی دیگر، قرارداد ازدواج را فسخ کرده
است (بنگرید به: اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵،
جلد ۱ و ۲).



معضلات اجتماعی-اقتصادی

در راستای اثرگذاری معضلات اجتماعی و مشکلات اقتصادی بر فروپاشی نهاد خانواده و گسیختگی رابطه زناشویی، دو مقوله متفاوت را می‌توان در این زمینه تفکیک کرد.

مبحث اول، که در نوع خود نسبتاً جالب است، مربوط به شکاف اجتماعی ناشی از تضادهای اساسی است که ریشه در بطن جامعه فئودالی و عقب‌مانده ایران داشت. از یک سو، اکثریت توده مردم مطیع و بدون هیچ نوع قدرت و نفوذی در جامعه بودند، از سوی دیگر، اقلیت محدودی بودند در سطح کلان کشور یا در سطح محلی و منطقه‌ای، که از اعیان، متنفذین و عناصر مرتبط با حکومت بودند و در غیاب یک ساختار قضایی منسجم و قانونمند برای احقاق حقوق همه افراد جامعه، حاکم بر جان، مال و ناموس مردم بودند. موارد متعددی از گسیختگی زندگی زناشویی به دلیل دست‌اندازی و تصاحب زن طبقه ضعیف از سوی یکی از افراد متنفذ محلی، روایت شده است. شکوائیه «کربلایی ابوطالب ملاحاجی» از زنجان به دلیل اخذ طلاق همسرش بدون صلاح‌دید و اجازه او به وسیله یکی از متنفذین محلی به نام «سید محمود» با هدف ازدواج شخص اخیر الذکر با این زن، نمونه مبرهن در این زمینه است. ملاحاجی همچنین نوشته است که به دلیل نفوذ سید محمود در منطقه، و نداشتن تمکن مالی خود، نمی‌تواند حقش را در اداره عدلیه به دست آورد (متما، ۳۹۱-۵۶۱-۳). نمونه دیگر، مربوط به سبزواری است، جایی که مباشر مالی ناحیه مزینان، یکی از اهالی آنجا را برای طلاق همسرش زیر فشار قرار داد، تا از این طریق خودش با آن زن ازدواج کند. آن شخص از این کار استنکاف ورزید، ولی مأمورین دولتی به دستور مباشر مالیه، او را با ضرب و شتم مجبور به طلاق همسرش کردند (نشریه فکر آزاد، سال ۱۳۰۲، ش ۷۶، ص ۳). در اراک، شخصی مدعی شد که یکی از ملاکین آن منطقه، از طریق نفوذ خود در دستگاه‌های دولتی، او و برادرش را به دلیل خصومت شخصی، زیر فشار شدید قرار داد و سبب جدایی و طلاق همسر برادرش شد (متما، ۲۰-۱۸۲۱-۱۱م). در جنوب ایران یعنی منطقه فارس، شخصی از غارت اموال، ضرب و شتم خود و حتی اخذ طلاق اجباری همسرش به وسیله رضاقلی خان اقلیدی خبر داده است. او گفت که والی وقت فارس نیز وقتی به تظلم خواهی او نمی‌نهد چراکه از سوی رضاقلی خان، تطمیع شده است (متما، ۶۸۹-۵۶۱-۳م). اسنادی از این دست، درباره مناطق شمالی ایران، مثل مازندران، نیز وجود دارد. عریضه اهالی ناحیه دودانگه ساری از سوء رفتار اسماعیل خان دودانگه‌ای با مردم آن منطقه، چنان‌که: «زنی زینب‌نام را محرک شده از خانه شوهرش برخلاف شرع مطهر بیرون کشیده، به فراش خود در آورده، حال سه بیچه دارد» (نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷). همچنین براساس گزارش دیگری از غرب مازندران، شخص مدعی شد که شیخ نصرالله، از متنفذین



آن منطقه، «چشم به ناموس حقیر دارد، عیالم را جبراً می خواهند طلاق بگیرند، در صورتی که بالغ بر صد تومان خرج کردم. آیا سزاوار است که عنفاً زن طلاق بدهم! نباید رعیت بدبخت زن جمیله داشته باشد» (نوری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱). در انتهای این مبحث، به دادخواست یک ایرانی ساکن قفقاز اشاره می شود:

«عیال و دختر و مقداری مالیهام را ژنرال قونسول ایران معزالدوله در تغلیس تسخیر کرده، وقتی که تظلم به قنصلگری های قفقاز می کنم که اگر عیال من نمی خواهد زن من باشد و می خواهد با معزالدوله مزاجت^۲ کند، بایستی قبلاً بچه را داده، تفریق محاسبه کرده تا طلاق بدهم، هیچ اعتنائی به عریضه جات من نکرده، خودشان با تقلب طلاق نامه خلاف شرعی ساخته، عیال مرا زن خود می کنند و حتی وزارت امور خارجه که برای این قضیه رجوع می شود با کمال خونسردی و بی اعتنائی عوض اینکه خودش در ختم عمل بکوشد، بلکه مرتکبین را پس از تحقیق، مجازات نماید که اقلاً نوامیس اتباع ایرانی از شر مأموران دولتی مصون بمانند قضیه را رجوع به خود مدعیان من در قفقاز می کند که آن ها قضیه را ختم نمایند» (متما، ۱۸۹۳۵-۰-ن).

مبحث دوم از عوامل اجتماعی-اقتصادی طلاق به دشواری های پیش روی اکثریت مردم برای فراهم کردن حداقل امکانات زندگی مربوط می شود. برای نمونه، بلایای طبیعی و انسانی مانند قحطی و جنگ را می توان عوامل موثر در فروپاشی خانواده در دوره پیشامدرن ایران دانست. به غیر از اقلیت معدودی از مردم مثل اقشار مرفه و وابستگان حکومتی، عامه مردم فشار اقتصادی زیادی را در اکثر برهه های زمانی -به ویژه در مواقعی بحرانی همچون جنگ- تحمل می کردند و همین امر در گسیختگی رابطه زناشویی نمی تواند بی تأثیر بوده باشد. میزان بسیار بالای طلاق طی سال های نخست دهه بیست شمس در ایران می تواند دلیلی بر این مدعا تلقی شود. در این مدت نسبت طلاق به ازدواج در ایران یک به چهار رسید و اوضاع در شهر تهران، به حدی وخیم شد که درازای هر سه ازدواج یک طلاق اتفاق می افتاد. اسناد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می شود. ماجرای زنی به نام «مدینه» از اردبیل، یک نمونه از تأثیر فقر اقتصادی در فروپاشی بنیان خانواده است. او که بعد از یک ازدواج ناکام، برای بار دوم با یک کارگر ایرانی ساکن آذربایجان شوری ازدواج کرده بود، پس از چند سال زندگی مشترک با او در باکو، همراه با شوهرش به ایران آمد و در اردبیل سکنی گزید، ولی بعد از کمتر از یک سال حضور در ایران، به فقر و فاقه^۳ گرفتار شد و با وجود داشتن دو فرزند، در صدد جدایی از همسر و بازگشت به نزد خانواده در بادکوبه برآمد: «هفت ماه است دعاگو با شوهر فعلی ام حسین مزبوره به اردبیل آمده و

۱. به زور و بالاجبار

۲. ازدواج و زناشویی

۳. فقر و تهیدستی



دو اولاد هم از حسین دارم... از کثرت پریشانی و عدم قدرت هرچه داشتم فروخته‌ام و قادر به هیچ‌گونه زندگانی نمی‌باشم، بلکه در اندک زمانی گدایی را طریق خواهم گرفت... از حسین، مهریه و غیره نمی‌خواهم و خود شوهرم چون عاجز از معاش است به رفتن دعاگو رضایت دارد» (متما، ۸-۶۳۱-۳م). شخص مذکری مدعی شد که همسرش به دلیل فقر و تهیدستی او با وجود داشتن یک فرزند، در صدد طلاق از او و ازدواج با مردی مُتعیّن^۱ برآمده‌است؛ چون آن مرد استطاعت مالی مناسبی برای فراهم آوردن امکانات زندگی و برآوردن خواسته‌های مالی‌اش را دارد (متما، ۱۴۷-۷۲۰-۴م). مرد دیگری نوشت که مدت‌ها کارگر راه‌آهن بود، اما به یک‌باره او را از آنجا اخراج کردند و سال‌ها بیکار است، از این رو، همسرش به دلیل استیصال و عسرت شوهر، همسر و فرزندان خود را ترک کرده و در پی طلاق برآمده‌است (متما، ۳۶-۶۳۹-۴م).

سایر موارد

علاوه بر مقولات مذکور، نمونه‌های معدود دیگری نیز از گسیختگی رابطه زناشویی در اسناد بررسی شده دیده می‌شود که تقریباً نمی‌توان در قالب هیچ‌یک از دو مبحث اشاره‌شده در سطور پیشین گنجانند، چراکه مختص دوره سنتی و پیشامدرن جامعه ایرانی نیست بلکه در عصر کنونی نیز از این‌گونه موارد اختلال در ارتباط زناشویی وجود دارد. دخالت اطرافیان در مسائل زناشویی یکی از برجسته‌ترین این موضوعات است. شکوائیه شخص مذکری از غرب ایران درباره اقدام پدر همسرش برای تصاحب اموال او به نفع دخترش، ترغیب همسرش برای ترک منزل شوهر، و ازدواج مجدد همسرش بدون جاری شدن حکم طلاق (متما، ۱۱۳-۵۶۱-۳م)؛ دادخواست مردی از سبزوار مبنی بر شکایت از برادر همسرش به دلیل تحریک خواهر خود برای ترک منزل و اخذ طلاق (متما، ۶۷۸-۵۶۱-۳م)؛ و شکایت «میرعلی تیموری» از پدر همسرش در کاشمر، به دلیل ترغیب همسر او برای جدایی از نامبرده و دادن رشوه به محاکم عدلیه با هدف جلوگیری از رسیدگی به شکایت او (متما، ۴۳۲-۵۶۱-۳م) چندین نمونه مبرهن در این زمینه است. جدای از این مبحث، همان‌طور که برخی اسناد بیانگر آن هستند، فساد اخلاقی یکی از زوجین که سبب بدنامی و بی‌آبرویی خانواده می‌شد (متما، ۴۰۷-۴۱-۳م)، یا تغییر کیش و مذهب از سوی یکی از زوجین (متما، ۶۶۷-۴-۳م؛ ۳۰-۴۱۳-۳م) در گسستگی رابطه زناشویی در آن برهه زمانی بی‌تأثیر نبود.

۱. توانگر و ثروتمند



نتیجه

هدف این مقاله، شامل دو مقوله بود، یکی، پی بردن به این نکته که فراوانی طلاق در دهه های نخست قرن ۱۴ ش - به عنوان نمونه ای از دوره سنتی تاریخ ایران - چه میزان بود که با توجه به آمار مربوط به برخی نقاط کشور، و همچنین یک آمار فراگیر از ازدواج و طلاق مربوط به سراسر ایران، این پژوهش به این نکته رسید که برخلاف باور عمومی جامعه و اظهاراتی که برخی جامعه شناسان کنونی درباره قبح طلاق و پایین بودن میزان آن در جامعه سنتی گذشته ایران می کنند، این، باوری نادرست و ادعایی بی اساس است و شاید نشئت گرفته از توهمی درباره روزگار خوش گذشته و این استنباط از خانواده باشد که این نهاد در ادوار قبل، گنجینه تمام خصایل نیکو بوده و با گذر زمان و ورود به دوره مدرن روبه زوال نهاده است. دومین هدف در این مقاله، ریشه یابی گسیختگی پیوند زناشویی در ایران آن زمان، مطابق با اسناد موجود بود و یافته ها حکایت از این داشت که معضلات فکری - فرهنگی مبتنی بر اندیشه سنتی - مردسالار برجسته ترین نقش را در این زمینه داشته است، چراکه در غیاب یک ساختار قضایی منسجم و قانونمند - همچنان که اسناد نشان داد - جنس مذکر، آزادانه و تقریباً بدون هیچ محدودیتی، در زمینه طلاق، اخراج همسر از منزل، خشونت فیزیکی، و ترک منزل از سوی خود رفتار می کرد. بعد از این عامل، نارسایی فکری - فرهنگی، مسائل بفرنج اقتصادی و اجتماعی، مهمترین عامل در طلاق و گسستن رابطه زناشویی در ایران آن زمان محسوب می شود. از یک سو، دشواری های ناشی از فشار اقتصادی و تأمین معیشت - که بر اثر فقر و فلاکت اکثریت توده مردم پدیدار می شد - علل افزایش طلاق بود و از سوی دیگر، ساختار اجتماعی معیوب و فاسد مبنی بر شکاف در جامعه بین اقلیت محدودی از افراد متنفذ و متعین با اکثریت رعایا و توده مردم عامل دیگر افزایش طلاق بود چون گروه نخست در جایگاه اقشار فرادست، این توانایی را داشت تا از طریق اعمال فشار و زور، سبب طلاق اجباری همسران در اقشار فرودست جامعه یعنی رعایا و عامه مردم شود و حتی آنان را به عقد خود در بیاورد، چون در غیاب نهاد قضایی مقتدر و قانون مداری در سراسر کشور برای احقاق حقوق عامه مردم، این کار دشوار نبود.

منابع

اسناد

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتَمَا): ۰۰-۱۴۷۹۵۷؛ ق، ۱۳۱۴۵۹-۰۰؛ ق، ۱۸۵۹۲-۰۰؛ ق، ۱۶۰-
۰۳-۵۶۱؛ ۳-۵۶۱-۴۰-۴۱-۳؛ ۳-۵۶۱-۳۹۸؛ ۳-۲۷-۲۴۶؛ ۳-۲۷-۱۹۴؛ ۳-۲۷-۶۸-۱۲۰-۴؛
۲۴۷-۸۵۶-۴؛



۲۳۲-۲۹-۴م؛ ۱۸۱-۱۹۲-۴م؛ ۲۳۰-۳۰۳-۴م؛ ۱۷-۹۲۴-۴م؛ ۱۲۴-۲۷-۳م؛ ۶-۴۰-۴م؛ ۱۳۲-۲۷-۳م؛
۱۲-۱۷-۳م؛ ۲۲۲-۲۷-۳م؛ ۳۳۲-۱۷۸-۴م؛ ۳۹۱-۵۶۱-۳م؛ ۲۰-۱۸۲۱-۱۱م؛ ۶۸۹-۵۶۱-۳م؛ ۸-۶۳۱-۳م؛
۱۴۷-۷۲۰-۴م؛ ۳۶-۶۳۹-۴م؛ ۶۷۸-۵۶۱-۳م؛ ۱۱۳-۵۶۱-۳م؛ ۴۳۲-۵۶۱-۳م؛ ۴۰۷-۴۱-۳م؛ ۴-۶۶۷-۳م؛
۳۰-۴۱۳-۳م؛ ۱۸۹۳۵-۰-۰ن؛ ۶۷-۲۰۱-۱۴و.

کتاب

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سمت.
اتحادیه، منصوره؛ روحی، سعید. (۱۳۸۵). در محضر شیخ فضل‌الله نوری (اسناد حقوقی عهد ناصری).
(ج ۱ و ۲). تهران: نشر تاریخ ایران.
اعزاز، شهبلا. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
بهنام، جمشید؛ راسخ، شاپور. (۱۳۴۸). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشارات
خوارزمی.
شیخ‌رضایی، انسیه؛ آذری، شهبلا. (۱۳۷۷). گزارش‌های نظامیه از محلات طهران: راپورت وقایع مختلفه
محلات دارالخلافه. (ج ۱ و ۲). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
فرین، مایلز. (۱۳۹۴). *تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبردها و روش‌ها*. (ابراهیم موسی پور و محمدابراهیم باسط،
مترجمان). تهران: سمت.
فرخجسته، هوشنگ. (۱۳۸۲). *کتاب ایران: خانواده*. تهران: مرکز مطالعات فرهنگی.
فوربز-لیث، فرانسیس. (۱۳۶۶). *خاطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران:
اطلاعات.
نوری، مصطفی. (۱۳۸۹). *اسناد مازندران در دوره رضاشاه* (مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملی). تهران:
کتابخانه مجلس.

مقاله

حسینی، محمدحسین. (۱۳۸۹). «درآمدی به روش‌شناسی تلفیقی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره دوم، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۳.
محمدپور، احمد و دیگران. (۱۳۸۹). «روش‌های تحقیق ترکیبی به‌عنوان سومین جنبش روش‌شناختی: مبانی
نظری و اصول علمی». *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۱، شماره پیاپی ۳۸، صص ۷۷-۱۰۰.

نشریات و مدارک آرشیوی

بلدیه طهران، (۱۳۱۲ش). «سرشماری نفوس شهر طهران در سنوات ۱۲۶۲ و ۱۲۷۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۱۱». تهران:
مطبعه مجلس.
مجله سرشماری اصفهان، (۱۳۲۶ش). اداره کل آمار و ثبت‌احوال وزارت کشور. بی‌جا: چاپخانه بانک ملی
ایران.
نشریه *فکر آزاد*، (۱۳۰۲ش)، شماره ۷۶.
نشریه *مجموعه حقوقی*، (۱۳۲۲ش)، شماره ۷.

